

جهان مجبور نیست روایت «بن بوش» و «بن لادن» از تراژدی ۱۱ سپتامبر را بپذیرد !!

آرش کمانگر

یکسال از واقعه هولناک ۱۱ سپتامبر می‌گذرد. در صبح روز سه‌شنبه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ طی یک سلسله عملیات انتحاری که طی آن دو شریان اصلی اقتصادی و نظامی آمریکا - یعنی مرکز تجارت جهانی و مرکز پنتاگون - مورد حمله قرار گرفتند، حدود چهار هزار نفر از شهروندان آمریکایی جان خود را از دست دادند. این عملیات تروریستی موجی از انزجار، تاسف و تاسف را در سراسر جهان برانگیخت و حتی در ایران زیر سایه اختناق جمهوری اسلامی نیز - که همواره حامی بنیادگرایان تروریست اسلامی بوده - تجمعاتی در همدردی با مردم آمریکا برپا گردید. چرا که هیچ انسانی نمی‌تواند خود را جزو خانواده جهانی بشریت قلمداد کند، اما قویا و بی‌قید و شرط آن جنایات تروریستی و هیستریک را محکوم ننماید.

ما بر مبنای اصول جهانشمول حقوق شهروندی و مقتضیات یک زندگی انسانی، آزاد و مدرن باید با هر نوع تروریسم، هواپیما ربابی، بمب گذاری، شکنجه، اعدام، انتقام و حتی جنگ‌هایی که جان شهروندان عادی و بیگناه را به خطر می‌اندازد و ایشان را قربانی پیشبرد مقاصد سیاسی خود می‌کنند، به مخالفت و مبارزه برخیزیم. این اما یک سوی ماجرای تکان دهنده مذکور است. بخش مهمتر و یا درس حیاتی تر تراژدی ۱۱ سپتامبر این است که چگونه می‌توان از تکرار فجایعی از این دست جلوگیری نمود؟ چگونه می‌توان ریشه قتل و کشتار را خشکاند؟

در جمع بندی از این رویداد، هر دو طرف منازعه سعی کرده‌اند که در توجیه عملکرد و سیاست‌هایشان، روایت خویش را به افکار عمومی بین‌المللی بقبولانند. از یک طرف «اسامه بن لادن» سرکرده گروه اسلامی و مرتجع «القاعده» سعی کرده عملیات انتحاری تروریستی را آخرین چاره «ملل مظلوم مسلمان» معرفی کند و بنیادگرایی اسلامی را تنها آلترناتیو ممکن در برابر دست اندازی‌های جهان غرب و مقابله با تاثیرات آن در جهان اسلام و خاورمیانه جا بزند. یعنی به بهانه زورگویی‌های آمریکا و نوچه‌اش در خاورمیانه - اسراییل - باید انتقام «مستضعفان» را از «مستکبر» در حیات خلوت خودش از طریق به کشتن دادن شهروندان عادی شان گرفت.

از سویی دیگر جورج بوش پسر در راس هیات حاکمه ایالات متحده و به همراه او خیل نهادها و رسانه‌هایی که سرنخشان به محافل و انحصارات امپریالیستی ختم می‌شود، حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر را نشانه خشم عده‌ای وحشی و غیرمتمدن از دستاوردهای غرب در زمینه پیشرفت دموکراسی و مدرنیته ازریابی می‌کنند. اینها شب و روز در تکاپو هستند که ذهن مردم را از این مساله کلیدی که نقش آمریکا و متحدانش در بازتولید چنین جنایاتی چیست؟ و کلا ریشه‌های این تنفر عمیق و رو به تزاید از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ منحرف کنند.

بدین ترتیب دو طرف ماجرا با قلب حقایق موجود، سعی در قالب کردن روایت و قرائت خود از تراژدی ۹/۱۱ دارند. اما جهانیان مجبور نبوده و نیستند که سناریوهای «بن بوش‌ها» و «بن لادن‌ها» را بپذیرند. خنثی سازی این نوع القائات به یکی از مهم‌ترین وظایف بین‌المللی نیروهای مترقی، آزاد اندیش و برابری طلب مبدل شده‌است. بی تردید افکار عمومی خمار شده و تحمیق گشته توسط میدیای حاکم بر آمریکا در نخستین واکنش‌های خشم آلود، سرشار از روحیه انتقام طلبانه نسبت به «خاورمیانه شرور» می‌باشند و همچنانکه از حمله دولت‌شان به افغانستان پشتیبانی کردند، گول توجیهات اخیر بوش در مورد ضرورت حمله به عراق را نیز بخورند، اما این مردم عادی آمریکا یعنی توده‌هایی که با کار و زحمت زندگی می‌کنند و در غارت و چپاول و اشغال دیگر ممالک نفعی ندارند، باید یکسال پس از فرونشستن گرد و غبار «گراند زیرو» و ستردن اشک‌های خود در غم از دست دادن هزاران انسان، از خود و حکومتشان بپرسند که برآستی «ابرقدرت آمریکا» چه کرده که باعث شده میلیون‌ها ستمدیده در جهان سوم و از جمله خاورمیانه بحرانی، کینه آن را به

دل داشته باشند تا آنجا که انبوهی از داوطلبان جوان پیدا شوند که حاضرند به قیمت فداکردن جان خود به مصاف «دشمن» بشتابند و در این رهگذر زندگی انسان‌های زیادی را که نقشی در غارت و سرکوب و اشغال نداشته‌اند به خطر اندازند؟!

آزادیخواهان جهان از مردم کشورهای غربی و از جمله آمریکا می‌پرسند: اگر تروریسم و کشتار انسان‌های بیگناه جرم است پس چرا آمریکا و متحدانش در طول تاریخ معاصر به دفعات دست به ترور و کشتار زده‌اند و یا از رژیم‌های دیکتاتور و سرکوبگر حمایت نموده‌اند؟ حمایت از کودتای ژنرال خون آشام پینوشه در ۱۹۷۳ علیه دولت مترقی سالوادور آلنده (که از قضا در روز ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد!!) با کدامیک از دعاوی مربوط به دموکراسی خواهی و نبرد «خبرو شر» خوانایی دارد؟ آیا بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی توسط آمریکا و کشتار صدها هزار انسان و یا کشته و مجروح نمودن میلیون‌ها ویتنامی در جریان انقلاب رهایی بخش‌شان، به معنای تروریسم نیست؟ آیا مشارکت سازمان سیا در بسیاری از ترورها و کودتاها (نظیر کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران) و حمایت همه‌جانبه از رژیم اشغالگر اسرائیل تلنگری به وجدان بیدار هیچ انسانی نمی‌زند؟ با حمایت آمریکا از نسل‌کشی رژیم صهیونیستی دیگر چه انتظاری دارند که نسل جوان، سرخورده و منکوب شده فلسطینی با زبان مسالمت با اربابان اسرائیل برخورد کنند؟ آمریکا در جریان جنگ خلیج هزاران نفر از مردم عادی عراق را به بهانه بمباران مراکز نظامی، کشتار نمود اسناد این جنایات هولناک حتی توسط رسانه‌های غربی نیز به تصویر کشیده شده است. هم اکنون طبق آمار نهادهای بین‌المللی روزانه دو هزار کودک عراقی به خاطر اثرات ناشی از تحریم اقتصادی این کشور جان خود را از دست می‌دهند، این کشتار روزانه بدون مصرف هیچ گلوله و بمبی - چه چیزی از فاجعه ۱۱ سپتامبر کم دارد؟ واقعیت این است که میلیاردها نفر از سکنه بشر در کشورهای جهان سوم با فقر و بیماری و گرسنگی دست و پنجه نرم می‌کنند، حال آنکه اقلیت کوچکی از کشورها و مردم، ثروت انبوهی از قبل استثمار و غارت زحمتکشان به جیب می‌زنند. تنها کاهش پنجاه درصد از هزینه‌های نظامی کشورهای امپریالیستی می‌تواند به معضلاتی چون بی‌سوادی، گرسنگی و بیماری در سراسر دنیا پایان دهد. طبق آمار سازمان فائو (خواربار و کشاورزی جهان وابسته به سازمان ملل) در حال حاضر ۸۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان از گرسنگی شدید رنج می‌برند که از میان آنها سالانه ۳۰ هزار نفر می‌میرند. بنابراین تصور اینکه می‌توان به خشونت، تروریسم و عملیات انتحاری و جنون‌آمیز پایان داد بدون اینکه به نابرابری‌های طبقاتی و اجتماعی موجود در جهان و از جمله نابرابری شمال و جنوب خاتمه داده شود، رویای بیهوده‌ای بیش نیست. مردم خاورمیانه و جهان سوم قربانی سیاست‌های تبعیض‌آمیز و استانداردهای دوگانه کشورهای غربی به سرکردگی آمریکا هستند. آنها از خود سوال می‌کنند چگونه است که وقتی عراق، کویت را اشغال می‌نماید، تمام کشورها با به کارگیری پیشرفته‌ترین سلاح‌های کشنده به سرکوب عراق می‌پردازند، اما وقتی رژیم اسرائیل همین کار را در رابطه با سرزمین و مردم فلسطین انجام می‌دهد، امپریالیست‌ها الفاظ شیرین دموکراسی و استقلال و حقوق شهروندی یادشان می‌رود و با تمام قوا سعی در حفظ سیادت رژیم اشغالگر می‌کنند؟ کاخ سفید شاید بتواند با ردیف کردن یکسری اسامی نظیر بن لادن و ... به خیال خود «ریشه» تروریسم را نشان کند، اما همگان از خود می‌پرسند مرتجعین اسلامی در افغانستان، ایران، فلسطین، لبنان و دیگر کشورهای عربی چگونه می‌توانند بدون وجود انبوه جوانان لگدکوب شده، مقاصد شوم خود را به اجرا گذارند. چه عواملی در دنیا عمل می‌کنند که قربانیانی از این دست همواره وجود داشته باشند؟

به علاوه بسیاری از همین مرتجعین بنیادگرای اسلامی در دامن خود امپریالیسم و کاپیتالیسم پرورش یافته‌اند تا طبق دکترین «کمر بند سبز» دیواری به دور «جهان کمونیست» بکشند. مجاهدین افغانی را چه کسانی تعلیم داده و مورد پشتیبانی قرار دادند؟ طالبان را مگر همین پاکستان متحد آمریکا با یاری سازمان سیا به راه نیانداخت؟ چه کسانی در جریان انقلاب ایران از ترس قدرت‌گیری چپ‌ها با اسلام‌گرایان تحت امر خمینی وارد معامله شدند و ژنرال هویزر را به تهران فرستادند تا با بهشتی‌ها ساخت و پاخت مربوط به ایجاد یک حکومت اسلامی سرمایه‌داری ضد کمونیستی را سازمان دهند؟ چه کسانی در جریان رسوایی «ایران - کنتررا» مک فارلین را با قرآن جلد طلایی به تهران فرستادند تا علیرغم هارت و پورت‌های دو حکومت ایران و آمریکا بر علیه یکدیگر، معاملات هنگفت

تسلیحاتی را در اوج جنگ ایران و عراق سازمان دهند؟ واقعیت این است که فاندمنتالیست‌ها و امپریالیست‌ها برای پیشبرد مقاصد ارتجاعی خود به یکدیگر نیاز دارند و ضمن اشتراک در بیرحمی، کشتار و تروریسم، هر جا لازم باشد وارد معامله با همدیگر می‌شوند. در این وانفسا، این شهروندان عادی و بیگناه هستند که قربانی می‌شوند. به همین خاطر بشریت مترقی، بیشتر از آنکه به عزاداری و بزرگداشت یاد جانباختگان در هر دو جبهه این کارزار تروریستی و بربر منشانه نیاز داشته باشد به تمرکز روی عوامل اصلی تولید و بازتولید تروریسم در دنیا احتیاج دارد، یعنی تا روندهای اساسی سیاست و اقتصاد در پهنه گیتی تحول نیابد، در بر همین پاشنه خواهد چرخید. در همین راستاست که ما ضمن همدردی عمیق با مردم آمریکا، از آنها می‌خواهیم که به جای تقویت روحیات انتقام‌طلبی، و احیانا قربانی کردن شماری دیگر از مردم خاورمیانه، در فکر اصلاح و دگرگونی در سیاست‌های امپریالیستی حکومتشان باشند که چون ژاندارمی بر تارک جهان نشسته، باج می‌گیرد، اشغال می‌کند، کشتار می‌کند و نفس کش طلب می‌نماید.

سپتامبر ۲۰۰۲